

خلاصه درس:

صفحه 1607 و 1608

ایشان اقتضای تحقیق را این می‌داند (با تلخیص)

«ان قلنا بأن العمل باحد المتعارضين فى الجملة مستفاد من حكم الشارع به بدليل الاجماع و الاخبار العلاجية (که البته خواهیم گفت) كان اللازم الالتزام بالراجع و ان قلنا باصالة البرائة عند دوران الامر فى المكلف به بين التعيين و التخيير لما عرفت من ان الشك فى جواز العمل بالمرجوح فعلا و لاينفع وجوب العمل به عينا فى نفسه مع قطع النظر عن المعارض فهو كامارة لم يثبت حجيتها اصلا»¹.

ایشان سپس شق دوم انگاره خود را بیان می‌کند، با این عبارت:

«و ان لم نقل بذلك بل قلنا باستفاداة العمل باحد المتعارضين من نفس ادلة العمل بالاخبار فان قلنا بما اخترناه من ان الاصل التوقف فلا دليل على وجوب الترجيح بمجرد قوة فى احد الخبرين؛ لان كلاً منهما جامع لشرائط الحجية فيجب الرجوع الى الاصول الموجودة فى تلك المسألة اذا لم تخالف كلا المتعارضين. و توهم استقلال العقل بوجوب العمل باقرب الطريقتين الى الواقع و هو الراجع، مدفوع بان ذلك انما هو فى ما كان بنفسه طريقاً - كالامارات المعتبرة لمجرد افادة الظن (ظن شخصى) - و اما الطرق المعتبرة شرعا من حيث افادة نوعها و ليس اعتبارها منوطاً بالظن فالمتعارضان المفيدان منها بالنوع للظن فى نظر الشارع سواء و ما نحن فيه من هذا القبيل؛ لان المفروض ان المعارض المرجوح لم يسقط من الحجية الشأنية كما يخرج الامارة المعتبرة بوصف الظن عن الحجية اذا كان معارضها اقوى»².

از ادامه کلام شيخ انصارى - قده - استفاده می‌شود که گزینه عدم لزوم اخذ به ذی‌المزیه، تنها در تعارض اخبار و ادله دال بر حکم شرعی نیست بلکه در تعارض غیر اخبار و امارات دال بر موضوعات نیز می‌آید. توجه کنید:

«انا لو بنينا على ان حجية البيئة من باب الطريقة، فاللازم مع التعارض التوقف و الرجوع الى ما يقتضيه الاصول فى ذلك المورد من التحالف او القرعة او غير ذلك»³.

البته شيخ انصارى در متن قبل فرموده بود: رجوع به اصل می‌شود به شرطی که لم تخالف كلا المتعارضين که البته بهتر بود بفرماید: «رجوع به أحدهما می‌شود که مطابق اصل است»⁴.

لکن در متن آخر، رجوع به اصل را مطرح می‌کند، بدون تقید به این که مخالف متعارضین باشد یا نباشد.

سایر بیان‌ها

در بیان مقتضای اسناد و اخبار در تعارض اخبار (بلکه و غیر تعارض اخبار) در مقابل مقتضای اصل اولی، غیر از سخنانی که گذشت، بیانات دیگری نیز به منصفه ظهور رسیده است که اشتراکات زیادی با آن چه گذشت و برخی گسست‌ها دارد، لکن به دلیل فصل الخطاب بودن اخبار علاجیه (و اخبار طرح)⁵، از بسط بیشتر این بحث در مجال حاضر، صرف نظر می‌شود و گفتگو بر بیان اقسام اخبار متمرکز می‌گردد.

رفتار کلی اصولی‌ها با اخبار باب

جستجو از متون اصولی می‌رساند که برخی از ایشان مدیریتی از جهت تقسیم اخبار باب اعمال نکرده و به ذکر موردی روایات پرداخته‌اند و البته نظر خود را ذیل هر روایت بیان کرده‌اند. این رفتار از شيخ انصارى در فرائد الاصول⁶ دیده می‌شود.

محقق خراسانی به تقسیم اخبار پرداخت و آن را به گونه‌ای که قبلاً گذشت، به چهار قسم منقسم دید.

محقق نایینی اخبار را به گونه‌ای دیگر تقسیم کرده است. وی از اقسام اخبار باب این گونه یاد می‌کند (با تلخیص): «منها ما يدل

على التخيير مطلقا و منها ما يدل على التخيير فى زمان الحضور و منها ما يدل على التوقف فى زمان الحضور و لم اقف على رواية تدل على التوقف مطلقا حتى زمان الغيبة و لكن حكى ما يدل على ذلك ايضا»⁷. تفاوت كلام ایشان در مدیریت تقسیمی اخبار با محقق خراسانی پوشیده نیست. ضمنا عدم یادکرد ایشان از اخبار دال بر اخذ به ذی‌المزیه، به دلیل خروج این فرض از مقسم کلام ایشان در مجال حاضر است. وی سپس به اختصار به جمع بین این اخبار می‌پردازد.⁸

شهید محمد باقر صدر کل اخبار را در یک تقسیم کلان به «اخبار طرح» و «اخبار علاج» منقسم می‌بیند. وی مقصود خود را از اخبار طرح «روایات مستفیضی که تأمر بعرض الحدیث على الكتاب و الاخذ بما واقفه و طرح ما خالفه» می‌داند. ایشان این اخبار را در سه طایفه قرار می‌دهد.⁹ چنان که اخبار علاج را - که از قضا خود مبتلا به ناهمسویی‌هایی هستند - نیز به سه طایفه تقسیم می‌کند به این ترتیب: اخبار تخییر، اخبار ترجیح و اخبار توقف و ارجاء.¹⁰

ضمنا اخبار طرح در کلام دیگران در ضمن اخبار علاج مطرح شده است.

1. همان، ص 50 و 51.

2. همان، ص 51 و 52.

3. همان، ص 55.

4. شنیدنی - و باعث تعجب - این که شیخ انصاری این دو گزینه را یکی تلقی کرده و فرموده است: «...والرجوع الى الاصل المطابق لاحدهما او احدهما المطابق للاصل» [!؟]، همان، ص 53.

5. تعبیر از مرحوم سید محمد باقر صدر است. ر.ک: **بحوث فى علم الاصول**، ج 7، ص 315.

6. ج 4، از ص 57.

7. **فوائد الاصول**، ج 4، ص 763 و 764.

8. همان، ص 764 و 765.

9. **بحوث فى علم الاصول**، ج 7، ص 315.

10. همان، ص 337.

مشروح درس:

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث ما بیان اصل ثانوی، نظر مرحوم شیخ انصاری بود. شیخ اعظم شبیه کاری که ما انجام می‌دهیم یعنی ابتدا تتبع و بعد تحقیق را انجام داده است. ما در درس دیروز نظر دیگران را از قلم ایشان نقل کردیم ولی الآن خود ایشان می‌خواهد نظر بدهد که با عبارت التحقیق شروع می‌کند.

یک سؤالی را برخی پرسیده‌اند و آن این که گاهی گفته می‌شود اصل اولی این است یا مقتضای درک عقل این است اما اصل ثانوی یک چیز دیگر می‌گوید مثل همین بحث ما یعنی چه؟ می‌شود شارع ادراک عقل چیزی بگوید؟ جواب این است که بله می‌شود چون گاهی اوقات یک عوارضی، یک عواملی در یک مورد خاصی باعث می‌شود که شارع اقتضای درک عقل را قبول نکند، نه این که عقل را تخطئه کند ولی یک جهاتی را مطرح می‌کند که اگر عقل آن جهات را در نظر بگیرد دیگر آن قضاوت را نمی‌کند، در واقع عقل فارغ از جهات ثانوی یک مطلب را می‌گوید و الا ممکن است جهاتی باشد که جلو آن جهت اولی را بگیرد. مثلا یک اصلی عقلا دارند که عقل هم درک می‌کند تحت عنوان تناسب جرم و جریمه یعنی هر چه جرم سنگین‌تر باشد جریمه هم سنگین‌تر می‌شود و هر چه جرم سبک‌تر باشد جریمه هم سبک‌تر می‌شود اما در برخی از موارد به خاطر جهاتی این تناسب شده است اصل ثانوی به همین خاطر در بحث دیات می‌گویند سه انگشت سی شتر چهار انگشت بیست شتر در این جا به نظر ما دو سه تا توجیه وجود دارد که در فقه و عرف آمده است. یا مثلا در صید محرم اگر کسی صائد است می

گویند دفعه ی اول کفارہ دهد و دفعه ی دوم برخی گفته اند کفارہ ندهد چون خداوند می فرماید «فینتقم الله منه» این ها یک جهاتی باعث می شود. در ما نحن فیه هم اصل اولی تساقط است ولی اصل ثانوی ائمه فرمودند تساقط بی تساقط. این تخطئه کردن جهت دارد یعنی احتمال بدهید ائمه اگر می خواستند در متعارضین حکم عقل را تأیید کنند چه بسا خیلی از تراث ما از بین می رفت چون خیلی از روایات تعارض دارد و خیلی اوقات توهم تعارض هم به حساب تعارض گذاشته می شود و بسیاری از فقها منشأ شناسی تعارض را هم بحث نکرده اند. برای این که تراث از بین نرود ائمه این راه ها را نشان داده اند و به تعبیر ما خیر الطرق المیسره همین بوده است. به عبارت دیگر برخی اوقات حکم عقل منجز است و گاهی معلق است. حکم منجز را هیچ کاری نمی توان کرد حتی اگر ده آیه به زعم ما خلافش باشد باید کنار گذاشته شود (البته این طور نیست و «لو» هست نه «ان» ولی اگر باشد کنار گذاشته می شود). اما بعضی اوقات حکم عقل معلق است یعنی می گوید لولا جهات عارضی من این را می گویم مثلاً عقل می گوید اگر دو روایت با هم تعارض کردند هر دو هم حجت هستند عقل می گوید هر دو را کنار بگذار ولی اگر گفتیم مثلاً تراث ما همین است و اگر این کار را انجام دهیم خیلی از تراث از بین می رود عقل هم می گوید من دیگر نظری ندارم پس این که گفتیم اصل اولی در تعارض ادله تساقط است باید اضافه کنیم اصل اولی بدون در نظر گرفتن جهات بیرونی تساقط است. ولی با توجه به جهات بیرونی ممکن است حکم چیز دیگری باشد.

تحقیق شیخ

ایشان در مسأله تفصیل و تفصیل در تفصیل می دهد. البته ما همه را نیاورده ایم و مقداری که لازم است کلاس به قناعت وجدان برسد آورده ام و بقیه را خودتان مطالعه کنید.

ایشان می گوید عمل به احد المتعارضین یک مرتبه مستندش اجماع است، یک مرتبه مستندش اخبار علاجیه است و یک مرتبه امور دیگر است. اگر مستند عمل به احد المتعارضین (عدول از اصل اولی به اصل ثانوی) اجماع باشد، اگر اخبار علاجیه باشد باید شما جزء اصحاب ترجیح باشید نه اصحاب تخییر یعنی نمی توانید اگر یکی بر دیگری مزیت دارد شما حتماً باید از اصحاب ترجیح باشید. ایشان علتش را بیان نمی کند ولی من علتش را بیان می کنم. برای این که مستند اجماع است و فرض این است که اجماع بر ترجیح است و تخییر یا طرفدار ندارد یا اگر هم طرفدار دارد به اجماع ضرر نمی زند. از این روشن تر اخبار علاجیه است؛ اخبار علاجیه به وضوح دلالت می کند بر این که اگر یکی بر دیگری مزیت دارد باید ترجیح دهید. حتی ایشان می فرماید اگر ما در دوران امر بین تعیین و تخییر قائل به احتیاط نباشیم (اگر قائل به احتیاط باشد که باید قائل به ترجیح باشیم، ترجیح را همه قبول دارند و بحث بر سر لزوم و عدم لزوم است) در این جا باید ترجیح دهیم چون وقتی دو روایت داریم که متعارض هستند و یکی ترجیح دارد و دیگری ترجیح ندارد واقعا احتمال می دهیم آن که مزیت ندارد در این جا حجت نباشد مثل خبری که با خبر دیگر تعارض کند به گونه ای که احتمال دهیم این خبر دیگر ظرف حجیتش در این جا نیست (این حرف همان حرف آقای آخوند است که می گفت شک به طریق برمی گردد که در پاورقی آمده بود و ما مفصل توضیح دادیم).

اما ممکن است کسی بگوید مستند اصل ثانوی نه اجماع است و نه اخبار ترجیح مثل آقای آخوند (البته ایشان اصلاً ترجیح را قبول نکرد و گفت اجماع نداریم چون مانند مرحوم کلینی مخالف بود و اخبار علاجیه را هم حمل بر اولویت می کند و می گوید حاکم تخییر است.) بلکه مستند به ادله ی حجیت خود امارات و حجج باشد. مثلاً ما یک سری ادله داریم که دلالت بر حجیت خبر واحد ثقه می کنند. مثل بنای عقلا، روایات (ما نزدیک به دویست روایت اشاره کردیم) و ... ادله ی حجیت بینة، ادله ی حجیت شیاع؛ اگر کسی بگوید خود ادله ی حجیت حجج اقتضا می کند که اگر یکی از این حجج با دیگری تعارض کرد تساقط نکند بلکه اگر می توانیم جمع کنیم و اگر نمی توانیم یکی را بگیریم؛ در این جا اگر قائل باشیم اصل اولی توقف و سقوط است (مقابل کسانی که اصل اولی را سببیت می دانستند) منتهی به اقتضای ادله ی حجیت امارات می گوئیم اصل ثانوی تساقط نیست در این جا ایشان می گوید از این ادله استفاده نمی شود که اگر یکی بر دیگری مزیت دارد آن را ترجیح بده، چون فرض این است که هر دو ملاک حجیت را دارند شارع هم نگفته که گمان قوی تر می آورد بلکه فرمود خبر ثقه حجیت است و تعداد را ملاک نداده است مگر این که اماره را شارع اعتبار نکرده باشد بلکه عقلا یا عقل اعتبار کرده باشند که در این صورت باید از آن ها بپرسیم در هنگام مزیت صاحب مزیت را ترجیح بدهیم یا ندهیم؟ این بخش اول کلام شیخ.

عبارت شیخ

ایشان اقتضای تحقیق را این می‌داند: ان قلنا به این که عمل به متعارضین از اجماع و اخبار علاجیه است این جا باید ترجیح داد. ایشان سپس شق دوم انگاره ی خود را بیان می‌کند و می‌گوید: و ان لم نقل بذلك (عمل به متعارضین از باب اجماع و اخبار علاجیه نیست مثل آقای آخوند) بگوییم استفاده می‌شود عمل به احد المتعارضین که اصل ثانوی ما هست استفاده می‌شود از خود ادله حجیت امارات و در این جا دو صورت پیدا می‌شود: اگر گفتیم اصل اولی توقف و تساقط است (که شیخ قائل شد) فلا دلیل بر وجوب ترجیح به مجرد قوت در احد الخبرین برای این که هر کدام جامع شرائط حجیت است؛ در این جا باید هر دو را کنار بگذاریم و به اصول موجود در مسأله مراجعه کنیم و توهم استقلال العقل بوجوب العمل باقرب الطریقین مدفوع بان ذلک انما هو فیما کان بنفسه طریقا مثل اماراتی که عقل می‌گوید معتبر است اما الطرق المعتمدة شرعا مثل خبر واحد که بگوییم شارع جعل کرده در این جا می‌گوییم فلا دلیل بر این که یکی را بر دیگری باید ترجیح داد.»

پس ایشان می‌گوید اگر اماره از طرف شارع معتبر شده است مثلا شارع گفته خبر واحد ثقة معتبر است در این جا شارع فرموده خبر ثقة معتبر است، در این جا دیگر تعداد ملاک نیست و اصلا درجه ی شخصی ظن آور بودن دلیل برایش مهم نیست و از نظر شرائط حجیت این ها با هم فرقی ندارند و هر دو شرائط حجیت را به نحو کمال دارند و نهایتا می‌شود گفت در جایی که تعداد بیشتر است گمان بیشتری می‌آورد و گمان شخصی بیشتر معیار حجیت نیست.

ایشان همین مطلبی که در اخبار می‌گوید این مطلب را در غیر اخبار هم می‌گوید مثلا در تعارض دو بینه هم می‌گوید ما نباید دنبال مزیت برویم. یک طرف بینه است اما دو عادل اعدل یک طرف عادل هستند اما نه اندازه ی طرف دیگر ولی قرار نیست به صفات عدول ترجیح بدهیم. اول اخبار را می‌گوید و بعد هم بینه را.